ریتم

منوچهر شیبانی

۲ - ریتم درهنرهای تصویری

هنگامیکه قطره بارانی برزمینی فرو افتد، شکلی برجای می نهد وقطره‌های باران برزمین‌های گسترده‌تر ، نقطه‌هائی؛ و چون باران شدت پذیرد همانگونه که آهنگ برخورد آن بازمین ریتم صوتی خاصی‌رامی‌پرورد هم‌آهنگ باآن نقطه‌های برخورد وخط سیر قطره‌ها وتراکم آنها در هنگام رگبار، ذهن را بسوی ساقه های متراکم درختان دریك جنگل انبوه، همچنین حرکت قلم‌موی یك نقاش دراثربرداری ازآن، رهبری میکند.

و هنگامیکه زمان باهمه‌ی سنگینیش ، سینه برسنگها می گسترد، یابرساقهای ستبر بال می کوبد، ذره‌ها درهم می‌فرساید، گلسنگها برخاره‌ها می‌شکوفد، زنگارها بررگه‌های آهنین سینهٔ کوهساران رنگ می‌دواند و نقشبندزمان درکار نگارگری‌چیره دستی میکند. وگاه برگلدانی سفالین یا پیکره‌ئی مفرغین که دست سازنده‌ای گمنام در روزگاران گذشته پدید آورده ، رنگ آمیز زمان نظر می‌افکند وآنرا بهزارگونه لون بدیع می‌آراید و چنانکه حفاری آنرا ازدل خاك تیره برآورد هزاران برابر نخستین روز شکل‌پذیری ، بها پیدا خواهدکرد . نقاشیهای دیواری غارها بدینگونه

آرایش پذیرفته.

یادیوار کلیساهای نمناک کهن که درخلال شکلهای مقدسین، نقاش زمان، به ـ چهره‌ها حالتی شدید وخاص بخشیده وچشمهارا به‌جهان بی‌انتهای زوال پذیری ، با دهشتی گستاخ، نگران ساخته است .

کاندینسکی: « لکه قرمز »

خطهای قوی و مطمئن ، مردد وشکننده شده و پردهٔ استتار رنگها، از هم گسیخته وسطوح رنگ بنقطه‌های کوچك وبزرگ رنگین تبدیل گردیده است.

حتی خطوط و زوایای حماسی مجسمه های سنگی مصر باستان نیز از این دگرگونی دور نمانده است .

زمان زوایارا سائیده وخطوط مستقیم‌را شکسته است . آنچه سرانجام شکل-

ها است، ذرات و نقطه‌هاست . نقطه‌هائی که بهم می‌پیوندند و پاره‌هارا میسازند . و پاره‌هائیکه شکل‌هارا خلق‌می‌کنند وشکل‌هائی که بردیوار یاتابلو، زندگیهارا بازگو میکنند.

وهنگامیکه زندگی مردم مصر وآشور باستانی را می‌بینیم، قدرت نظامی و مذهبی جسیمی بچشم میخورد که گروه سپاهیان ، کشاورزان و بردگان‌را درزیر دندانه های برندهٔ خود خرد میکند.

گروه‌هائیکه بطور منظم «ابلیسك»هارا ازروی تپه‌ها می‌لغزانند و یامجسمه های عظیم خدایان را برفراز دروازه‌های ستبر می افرازند و یا افواج سپاهیانی که بشکل مستطیل‌های وسیع، بطور افقی یاعمودی دردشتهای پهناور بایك کمپوزیسیون هندسی درحرکت هستند. گاه گروهی سپاهی بشکل مثلث بانیزه‌هاوشمشیرهای افراخته چون دشنهٔ عظیم برنده‌ای بقلب صفوف مستطیلی شکل دشمن فرو میرود و آن‌را می‌شکافد. استفاده ازفرم‌های هندسی بطور کامل درفن سپاهی گری ملل مصر و آشور، متداول بود.

برجامه‌ها، ظروف، پرچمها، سپرها وسینه بندهای مفرغین وحتی شکل شمشیرها ونیزه‌ها وزوبین‌ها، خطوط هندسی وسطوح منظم نقش پذیرفته بود.

ستونهای معابد مصر وآشور، سردرها، پلکانها، زیگورات‌ها ، همه باخطوط و سطحها و حجمهای هندسی ساخته شده وحتی چهرهٔ مجسمه‌های عظیم خدایان نیز باشکال هندسی تغییر شکل داده شده است.

شکل حیوانات وانسانهاکه یکی‌ازسوی‌افقی ودیگر عمودی کشیده شده‌بودند وتداوم شکل چندین‌انسان وچندین حیوان درحقیقت ریتم افقی- عمودی مستطیل‌هائی راکه گروه‌های سپاهی یورش گر ومدافع ایجادمیکنند، بیاد می‌آورد .

دربین قبایل سلحشور وبدوی‌افریقا، اقیانوسیه، امریکای‌جنوبی وآسیاوآنها که کاری جز تاخت‌وتاز نداشتند وجز کشورگشائی وانهدام‌آئینی نمیشناختند، آنگاه که برروی ویرانه‌های تسخیر شده برای خود بنیانی می‌نهادند، افتخارات خودرا تا مرزهای آسمان، درخانه‌ها و برج و باروهای جسیم که باشکال هندسی منظم پرداخته شده بود مجسم‌نمودند وشکلهای تزئینی ژئومتریك که روی سنگ یاچوب می‌کندند ورنگهای اخرائی وسیاه‌وزرد که برآن می‌اندودند وحتی شکل ستارگان و گلهاراهم بامربعها ومستطیل‌ها هم‌آهنگها می‌ساختند تازوایا وسطوح واحجام و اشکال کلیهٔ اشیاء زندگی ، ظروف غذا ، سنگ های آسیا، کاردها، خنجرها، سپرها وحتی آلات جادوگری وشکل موجودات افسانه‌ای وخدایان ونیمه‌خدایان وعلامات و کتل‌ها،همه باهم، یك ریتم هندسی قوی دلهره‌آوررا تکرار کنند.

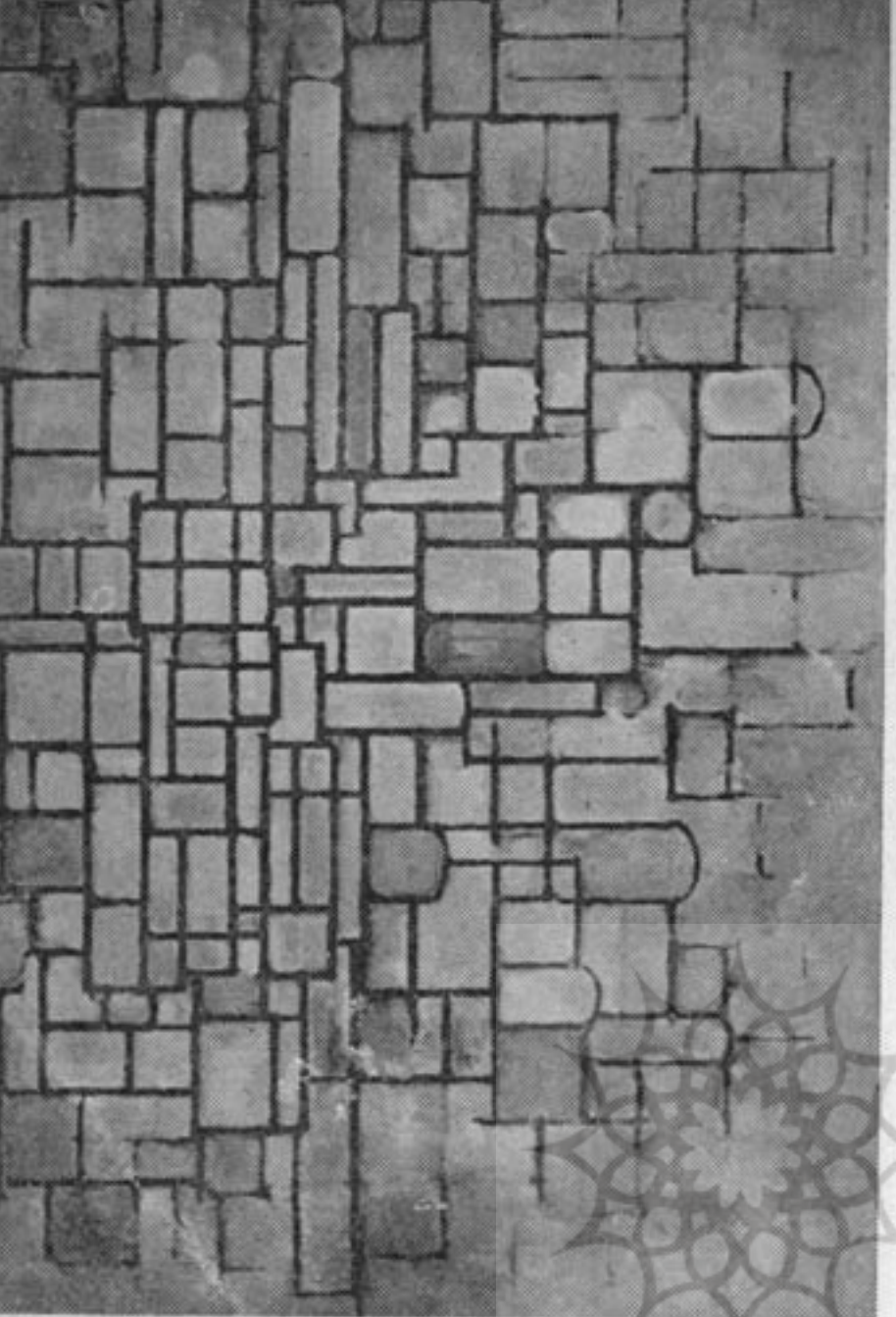

کمپوزیسیون
کار « مندریان »
ــ آبستره ژئومتریك ــ

ودرقرن بیستم که ماشین بجای‌خدایان دهشتناك و پرقدرت‌ملل ابتدائی نشست، باز ریتم هندسی کهن اززوایای «لابیرنت» مخوف زمان، رعشه‌آورتر ازپیش‌بگوش رسید. غلطك عظیم کوبیسم ازروی حجمها، انسانها، گلها، صندلی‌ها، دخترها و کوه های دوردست، که سرزمین تابلوها را در طی قرون پوشانده بود ، عبور و همه را تسطیح کرد.

تاجائیکه « چشم شهلا »ی یك زن درمیان چهره‌اش « حفرهٔ بی‌تفاوتی » در یك بیضی فرض شد!...

«مندریان» بااستفاده از «سزان» نقاش فرانسوی نظری بسوی ریتم‌کاشی - کاریهای‌شرق وخطوط ژئومتریك کوفی وحتی‌میخی‌می‌افکند وآنرا بامفهومی‌تازه‌تر، درآثارش ادامه میدهد.

توجه به‌ریتم ، درکارهای «مندریان» که ازاشکال طبیعی گرفته شده وتاحد (ابستراکسیون) پیش تاخته بود، بخوبی دیده‌میشود. تاجائیکه کادر تابلوهایش به‌ــ

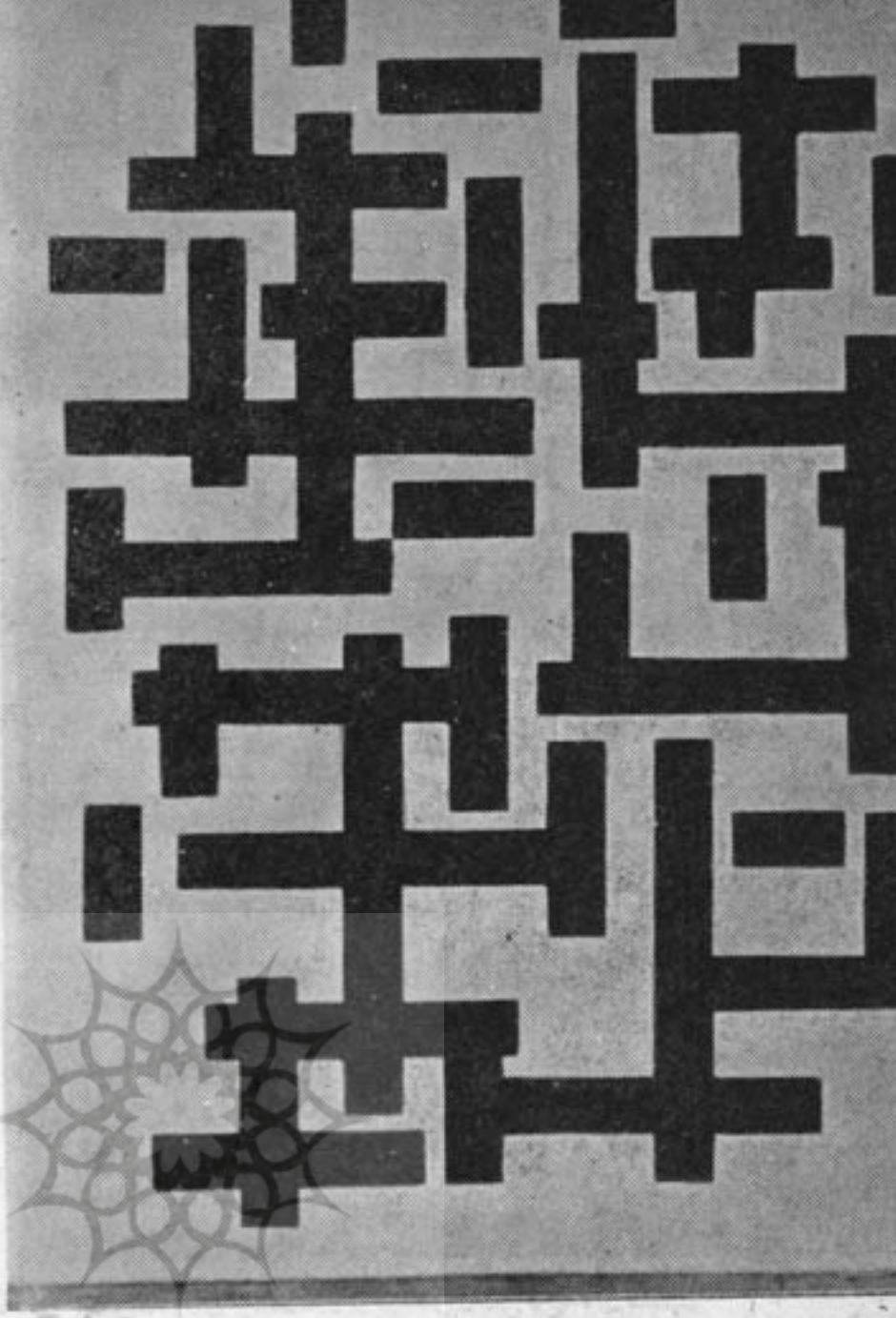

کمپوزیسیون
کار «وان‌دسبورگ» هلندی
نمایشگرهنر آبستر ژئومتریك

میدان کارزارمربع‌ها ومستطیل‌ها تبدیل‌میگردد. ازطرف دیگر بتون مسلح درمعماری امکان ایجاد فرم‌های ژئومتریك‌را افزایش داد. البته غول ماشین دراین ماجرادستها داشت وفسونها میکرد : قطعه‌های بزرگ سیمانی واسکلت‌های‌فلزی وآسمانخراشها که عوامل اقتصادی دنیای جدید ازدل زمین به کهکشانها افراشته بود. اصول شهر سازی جدید که خیابان بندیهای‌شمالی وجنوبی ازاصول‌آن بشمار میرفت ، مخصوصاً درشهرهای نوبنیادکه تزاید جمعیت‌ها وجود چنین طرحهائی‌را ایجاب میکرد، ساخته شد. شهرهائی‌که دراثر بمبارانهای جنگ بین‌المللی اول ودوم باخاك برابر شده و تجدید ساختمان میشدند، ریتم ژئومتریك ازهرگوشهٔ آن بچشم میخورد.

پنجرهٔ ساختمانها، ستونها، قطعه‌های تزئینی بناها، نئون مغازه‌ها و مؤسسات وحاشیه‌ها وسردرها وحتی مجسمهٔ‌میدان‌ها، بایك استیلیزاسیون ژئومتریك، ریتم‌افقی عمودی را در ذهن بیننده ادامه میدهد. معمارانی چون «رایت» درآثار معماری‌خود

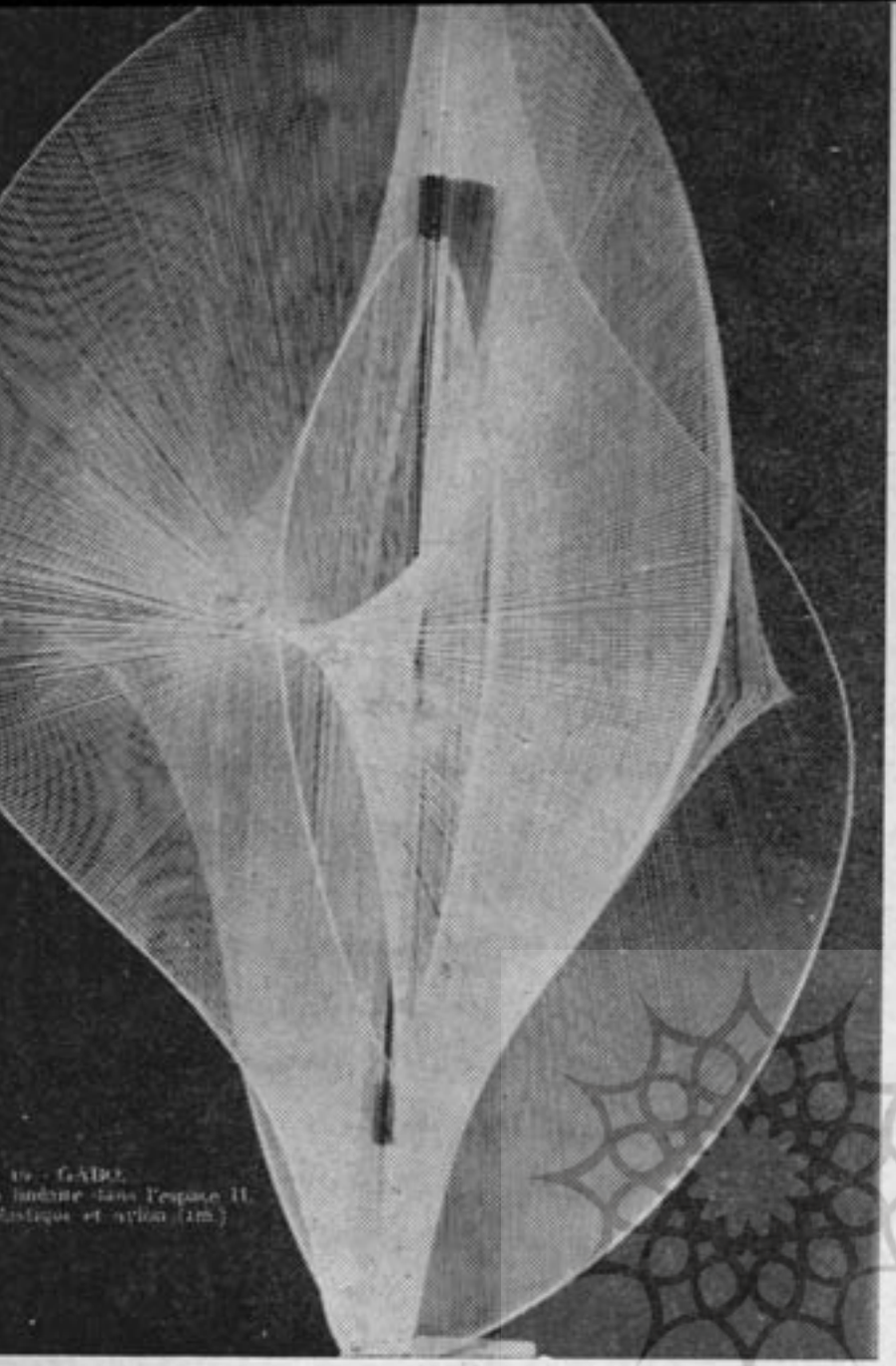

کمپوزیسیون از فلز
ورشته‌های پلاستیک
کار «گانو»

پای‌بند به‌ریتم ژئومتریك هستند. قسمتهای داخلی بناهائی که ساخته‌اند چشم را از افقی‌های پله‌ها به‌درازای ستونها و از آنجا به‌کادر مستطیلی دیوارها و مربع‌های بزرگ شیشه‌ها میکشاند.

و ازآنجا هنگامیکه بااتومبیلی تیزرو از خیابانهای اسفالتهٔ یك شهر مدرن بگذریم، ریتم عمودی افقی خطوط و زوایای ساختمانها، کشش عماراتی که سر به‌ابر سوده‌اند ودیوارهائی که همگام سرعت اتومبیل بتعاقب ماکمر بسته‌اند وکوچه‌ها و خیابانهای فرعی که مانند شمشیری تیز کشیدگی تیزآسای خیابانهای اصلی را قطعه قطعه میکنند، تیرهای چراغ که جابه‌جا به‌پیکر لغزندهٔ خیابان اصابت میکند، ریتم ژئومتریك یك‌شهر نوبنیادرا درذهن خطورمیدهد.

ازسوی دیگر دنیای ذرات وجهان پیچك‌ها وقوسهاست، از زمانیکه نقاشان چینی وسایر ملل‌شرق طبیعت را درقوسها وپیچك‌هاوانحناها جستجوکردند، تادوران رمانتیسم اروپائی وازمعابد بودائی هند و چین و ژاپون گرفته تاکلیساهای گوتیك و

بیزانس ورنسانس وباروك وروکوکو، پیچکهاکشورهارا درنوردیده راههای دوررا بریده وقرون‌را پشت‌سر گذاشته تا بیکدیگر پیوند داده شده اند . «اسلیمی»ها از روی قالیها وکاشیکاری دیوارها ازدورترین بناهای چینی وترکستانی و تاتاری تا اسپانیای عرب وازآنجا بایك نقاب گوتیك تاامریکای جنوبی که سالیان دراز اسب سرکش تمدن اسپانیائی برآن سم کوبیده، دامن‌کشیده است . مقرنس کاری گنبدها باقوس های دندانه‌دار سردرهای‌مغولی، ازهند تاقرطاجنه واندلس، اضطرابی‌خوش آیند دردلها برمی‌انگیزد، وچرخش ذوذنبی تسلسل بوته های اسلیمی‌شکل، همه‌چیز را درمحور یك نقطه بگردش درمیآورد . دراین بناها ریتم کوکبی اساس حرکت‌هر «موتیفی» است. همانطورکه‌دراستیلیزاسیون شرقی تشعشع‌ستاره‌ها، چرخشی‌مارپیچی دارند، گلها نیز ازاین قاعده دور نیستند. گلبرگها باگردش مداوم خود بدورشاخك گل، ریتم تشعشع ستاره‌هارا درچشم ادامه‌میدهند.

رمانتیسم که ادامه دهندهٔ این ریتم از دوران کهن بود، نمیخواهد بیکباره دست ازدامان هنر مدرن بشوید. درکلیساسازی «لوکوربوزیه» و کوبیسم «براك» ومجسمه‌های « هانری مور » بانقاب نوتری تجلی میکند .

درپیکره‌های « ژان آرپ » میتوان ریتم مجسمه های دوران «روکوکو» را احساس‌کرد.

ازهمه‌ی نقاشان عصر جدیدکسی که بیشتر به‌ریتم توجه دارد « کاندینسکی » است، این نقاش ریتم ارتعاش رنگهارا پایه‌کار خود قرار داده است.

کارهای کاندینسکی را می توان جزء نقاشیهای « ضد ضرب » نام برد . او هیچگونه گرایشی بتداوم ریتم آنطورکه درچشم مردم عادی میگذرد نشان نمیدهد و ازطرفی ریتم‌هائی‌راکه با ترکیب هندسی تداوم یافته‌اند، ازحقیقتی‌که جستجومیکند، بسیار دور می‌بیند.

مجسمه‌های «کابو» که بوسیلهٔ تارهای نایلونی به محور مفتولهای مارپیچی شعاعهائی ازنور می‌دواند ریتم ذوذنبی اشعهٔ ستارگان را درذهن تداوم میدهد.

البته این ریتم‌را ازاوانی‌که « پون تلیست » هائی چون «سرا» و «بنار» پایه‌گذاری‌کردند ـ وآنها نیز از موزائیك سازان بیزانسی و ریتم تموج نور های رنگین درفضا الهام‌گرفته ودرروی اشکال طبیعت آنرا آزمودند ـ تاپیدایش‌نقاشان «ریتمیك» که اساس کار خودرا برروی ریتم زنگ‌زدگی فلزات یا رگه‌بندی‌چوبها وسنگها و بهم فشردگی وازهم پراکندگی ذرات ماسه‌های رنگین قرار داده بودند ادامه پیداکرد. رنگهارا دردل هم منفجر میکردند وذهن‌را نه‌تنها بسوی ریتم افقی عمودی سطح، بلکه بعمق وبالاتر ازآن به‌حرکت، بوسیلهٔ ذرات درخشنده، گسترش می‌دادند .

باله تراژدی در کالابریا که توسط باله روس درمونت ـ کارلو اجرا شده است .
کروگراف: سالوادر ژوارز
موزیك : لئون کاوللو
ـ حالت اسبهای افسانه‌ای را باریتم بدنها نشان میدهد ـ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درهنر «کروگرافی» (رقص نگاری) ریتم آهنگین هرقطعه فوراً تبدیل به شکل قابل‌دیدن میشود. وخمیدگی و افراختگی بدن گروه رقاصان، همانطور که با موسیقی پیش میرود ، ریتم این موسیقی همراهی کننده‌را باحالتی شدیدتر ومحسوستر بذهن میکشاند.

درکشورهای‌مختلف‌جهان، بسته به‌روحیهٔ هرقوم وملتی ، ریتم رقص شکلهای تازه‌تری بخود میگیرد .

رقص اقوام ماقبل تاریخ که شکل وتااندازه‌ای ریتم حرکتی آن درنقاشی‌های غار «یالتا» دراسپانی دیده میشود، آنجاکه مربوط به‌جنگ‌ومخصوصاً شکارحیوانات ستبر است، دستها وپاها دربالا و پائین بدنها ، با حرکتهای شدید، کوشش گروهی آنهارا مجسم میکند.

دررقصهائی که اقوام ساکن اقیانوسیه درپیشگاه خدای‌خورشید بجا میآورند

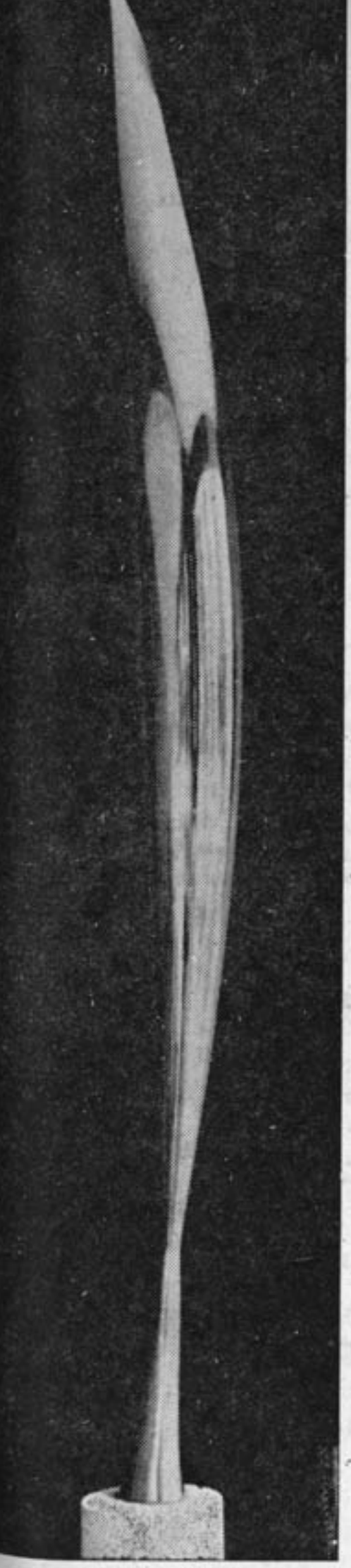

و همچنین در رقص جنگ ، حرکت دستجمعی رقاصان بترتیب ، ریتم‌های شعاعی شکل وریتم یورش آمیزستیز وگریز ، نیزه‌افکنی و سپراندازی را بوسیله حرکات خشن وخشك هندسی نشان میدادند .

دررقصهای‌جنسی که درشبهای‌بهار بجا میآوردند، رقاصان زن‌ومرد ریتم‌آرامی‌راکه بتدریج اوج‌میگرفت و سریع میشد انتخاب میکردند . در رقصهائی که برای مردگان بجا می آوردند حرکت دستها وپاها آرام و التجا آمیز بود . البته تا حدی طبلها ریتم انواع این رقص‌هارا مشخص میکرد.

در رقصهای ماسکاراد ژاپنی ، چینی ، سیامی ، هندی ریتم ها جنبهٔ سمبولیك خود را نشان میدهند.

دررقصهای عربی، حرکت دستها وپاها آرام و میانهٔ بدنها باریتم شدید پیش میروند . در رقص کولیها واسپانیولیها ومغولها وتاتارها، بسته بروحیهٔ ملی‌آنها ریتمهای سریع ووحشی متداول است .

دررقص های استونی، لیتونی، لهستانی،اسلاوی وقفقازی ریتم‌های ژئومتریك بکارگرفته میشود.

در « منوئه » های درباری دوران رمانتیسم ، ریتم‌های غنائی خطوط دایره‌ای شکل بزرگ وکوچك، هم بوسیلهٔ دستها وپاها وهم بوسیلهٔ زوجهای رقاصان‌در فضا وزمین رسم میگردید.

ازآنجائیکه رقص‌وموسیقی‌بدون یکدیگرامکان تجلی کمتری‌دارند، واغلب «کروگرافها» ریتم‌باله‌های خودرا ازموسیقی میگیرند وباز در تجلی بخشیدن‌بیشتر آن ، بحرکات دستها وپاها و بدنهای بالرین‌ها، ریتم هم‌آهنگ باحالت کلی موضوع، میدهند.

در رقصهای مدرن ازریتم های هندسی که بیشتر به ریتم نقاشیهای مصری شبیه است ، استفاده میشود .

پرنده
کار «برانکوزی» از برنز

پاها ودستهادرفضا مثلث‌ها وخطوط خشک‌زاویه‌دار ایجاد میکنند . دربالهٔ «پرستش بهار» و « پرندهٔ آتشین » اثر « استراوینسکی »، ریتم وحشیانه وضدضرب بدویان وقبائل ماقبل تاریخ، درکورگرافی مورد استفاده قرارگرفته است.

درمکتب بالهٔ اکسپرسیونیزم آلمان هیتلری، به‌ریتم خشک ماشین‌آلات‌جنگی وچرخ ودنده‌های کارخانه‌ها وبه کمپوزیسیونهای«پرامیدال» هرمی که حالتهای‌یورش وپیروزی وبرتری نژادی‌را میرساند، توجه میشد.

مکتب اکسپرسیونیزم رقص درروسیهٔ‌شوروی پس‌ازانقلاب برای‌مدت‌کوتاهی متداول گشت. «مایاکوفسکی» شاعر انقلابی‌روس ازدکورهای سمبولیك واکسپرسیفی برای موضوعهای نوینی (دررقص) که جنبش مردم‌را درراه هدفهای انقلاب نشان‌می‌داد، استفاده‌کرد وباله‌های مدرنی‌راکه ازمکتب‌باله اکسپرسیونیسم روس مایه‌گرفته بود برای نمایش استفاده نمود. البته عمر این هنرمدرن درسالیان اولیهٔ انقلاب‌بسیار کوتاه بود ومانند پدیده‌های دیگر هنرنو باموجدینش محکوم به‌نیستی شد.

بالهٔ مدرن امریکاکه جنبهٔ سمبولیك آن بسیار قوی است ، اغلب موضوعهای باله‌کلاسیك را بصورتی «نو» درمیآورد.

البته باید درخاتمه ازرقص‌های سالن نیزکه ریتم‌های آن بکلی تابع‌موسیقی جاز است ، یادکرد. ولی ازلحاظ اینکه این رقصها دونفری است و «کوپل»ها بـا هم ، هم‌آهنگی لازم باله‌های جمعی‌را دارا نیستند، آنقدر ها توجه بآن دراین بحث لازم بنظر نمیرسد.

درشماره آینده: ریتم در تآتر ، فیلمبرداری وعکاسی

پرتال جامع علوم انسانی